

داده‌اید مطبوعات ایران را زینت مخصوص بخشیده‌اید ولیکن این جانب از این باب با اختصاص متشکرم چه بواسطه جهل بزبان روسی از استفاده از آن کتاب بکلی محروم بودم و اینک بهمت جناب عالی حرمان اینجانب کاملاً جبران می‌شود اینست که لازم دانستم مراتب امتنان خود را بیان نموده و ضمناً اظهار امیدوارم که باز هم بنظایر این کار اقدام و تمتع ما را تمام فرمائید (فروغی)

قطعه

قطعه ذیل از اشعار فارسی استاد کورش مستشرق فقید روسی است که مقدارم از اشعار شعرای ایران مخصوصاً قطعاتی از مثنوی و چندین غزل و قصیده از از سعدی شیرازی را نظماً بروسی ترجمه کرده و نیک از عهد بهر آمده است مستشرق فقید از فرط عشق و علاقه که با ادبیات فارسی داشته گاهی اشعاری بزبان فارسی می سروده و این خود دلیل آن است که اگر نفوذ ادبیات غرب بشکل «آلی منثوره» و یارمان نویسی با آن طرز فکر و انشاء عجیب بایران سرایت کرده بر عکس نفوذ ادبی ایران بصورت عالیت و زیباتری در ادبیات غرب داخل شده است

چو واقفم که نه جاوید ماند این منزل بنواز و نعمت دنیا نبوده ام مایل بسوی حق نشناسم رهی بجز راه عشق مراد من همه بوده طواف کعبه دل

بقلم آقای کسروی «تهران» یا «طهران»

آیا کدام يك از این دو املاء درست تر است ؟

از موضوعهائی که بارها در روزنامهها و مجلهها مورد گفتگو شده و هنوز نتیجه ای از بحث و سخن بدست نیامده یکی این موضوع است که آیا نام این شهر را که پایتخت امروزی ایران است بچه شکلی باید نوشت : «تهران» یا «طهران» و آیا کدام يك از این دو املاء بهتر و درست تر است ؟

پس از انقلاب مشروطه که در همه جا حس ایرانیگری بجنبش آمده و نویسندگان میکوشیدند که از اثر و نفوذ زبان عربی در نگارشهای پارسی بکاهند بسیار کسان املاي « طهران » را کنار نهاده بجای آن « تهران » با تاء پارسی بکار می بردند . و هیچکس احتمال نمیداد که اشکالی در این باره باشد .

زیرا که بی گفتگو است که « طهران » کلمه پارسی است و در پارسی طاء الفدار نیست . مگر در پاره کلمه هائی که تازیان آنها را معرب نموده اند و از گفتن بی نیاز است که این کلمه های معرب را باید در نوشتهای عربی بکار برد و در نوشتهای پارسی جز شکل پارسی نخستین آنها درست نباشد .

ولی در چند سال پیش ناگهان دانشمند شهیر آقای شیخ محمدخان قزوینی مقاله ای در این باره در روزنامه کاوه برلین نشر نمودند که خلاصه آن اشکال و تردید در صحت املاي « تهران » و « توس » و « استخر » و مانند اینها بود و بعقیده دانشمند مزبور « طهران » و « توس » و « اصطخر » درست تر و بهتر میباشد .

این مقاله دانشمند قزوینی تا حدی جالب و مؤثر بود که نه تنها املاي « تهران » و ماندهای آن که بانشار و شیوع سریع پرداخته بود دچار وقفه شد و دیگر کسی جرأت بکار بردن آنها نیافت بلکه نظر به معروفی دانشمند مزبور عقیده او یکی از کشفهای مهم ادبی شمرده شد و کسانی چند از نویسندگان تهران از در سرقت و انتحال در آمده مطلب را با مختصر تصرف و تغییری بنام خود (بی آنکه نام دانشمند قزوینی را ببرند) نشر نمودند . در این اواخر « فاضل گمنام » هم در « انتقادات لفظی » خود بر « نارنجچه شیر و خورشید » تالیف نگارنده اینمقاله املاي « توس » را یکی از انتقادات خود شمرده و باستناد مطلب دانشمند قزوینی مدعی می شود که « توس » درست تر می باشد . بی آنکه

نام دانشمند مزبور را ببرد، بلکه تصریح میکنند که خویشتن پی بمطلب و نکته مزبور برده است!

بهر حال ما در این مقاله از اصل مسئله سخن رانده می‌خواهیم برفع اشکال بکوشیم زیرا که تهران در قرنهای باستان هر چه بوده امروز تختگاه مملکت تاریخی ما و مهمترین و بزرگترین شهر ایران است و خود شایسته ما نیست که در این دوره که فن زبانشناسی پیشرفت های فراوان نموده ندانیم نام این شهر پایتخت خود را با چه املائی باید نوشت!

ما مقاله آقای قزوینی را در روزنامه کاوه نخوانده‌ایم، آنچه که از زبانها شنیده‌ایم دانشمند مزبور بدین نکته توجه می‌نماید که تازیان در برخی از نامهای آبادیهای ایران « تاء » را بحال خود گذارده و در برخی دیگر آن را به « طاء » تبدیل نموده‌اند. همچون تفلیس و تبریز و استراباد و مانند اینها و طهران و اصطخر و طوس و مانند اینها. در صورتیکه تازیان تاء دو نقطه را در زبان خود دارند و حاجت به تبدیل آن به طاء عربی نبوده. و آنگاه اگر بنا بر تعریب این نامهای پارسی بوده برای چه تفلیس و تبریز و مانند آنها را معرب ننموده‌اند!

آقای قزوینی از اینجا استنباط می‌نماید که ایرانیان در زمانهای دیرین دو گونه « تاء » داشته‌اند: یکی نائی که تا با مرور بازمانده و معروفست. دیگر تائی که صدای غلیظتر داشته و شبیه به طاء عربی بوده که طهران و طوس و اصطخر و مانند اینها را با همین تاء غلیظ می‌خوانده‌اند و از اینجا است که تازیان هم میانه این نامها با تبریز و تفلیس و مانند آنها فرق گذارده‌اند. و گرنه چه جفتی داشت که تاء را در آن کلمه تبدیل به طاء نموده و در این نامها بحال خودش باز گذارند!

می‌فرماید پس برای مراعات این نکته بهتر و درست تر آنست که ما طهران و طوس و اصطخر و طرم (طارم) و مانند اینها را با همان طاء عربی نگاه بداریم

و تبدیل حرف مزبور به تاء پارسی مبنای درستی برای خود ندارد!
 اینست خلاصه گفته‌های دانشمند قزوینی (بدانسان که ما از زبان این و
 آن شنیده ایم) و چنانکه گفتیم مقاله دانشمند مزبور تأثیر شگفتی کرده که پس
 از نشر آنمقاله کمتر کسی به تغییر املاي طهران جرأت می‌کند. نیز گفتیم که
 فاضل گمنام املاي «طوس» را برنگارنده این مقاله ایراد گرفته و آنرا یکی از
 غلطهای کتاب من شمرده است!

ولی ما با عقیده آقای قزوینی و پیروان او پاك مخالفیم و بعقیده ما بکار بردن
 طهران و طوس و اصطخر و اصفهان و دیبگر کلمه های معرب در نوشته‌های
 پارسی که تا با امروز معمول و شایع می‌باشد غلط و محض است و باید بنام شرافت
 علم و بلندی پایگاه آن تعصب و عادت را بکنار گذارده بدینگونه غلطهای معمول
 که نمونه و یادگار دوره استیلای زبان و ادبیات عربی است خاتمه بخشیده و
 برای اینکه بتوانیم از عهده مطالب خود بر آئیم سخن خود را بچندین بخش
 می‌نماییم:

۱ - می‌توان باور کرد که در چگونگی تلفظ بسیاری از حروف پارسی
 از زمانهای باستان تا با امروز تفاوت و تغییر روی داده. بعبارت دیبگر می‌توان
 باور کرد که صدای بسیاری از حروف پارسی در زمانهای پیش از اسلام جز از
 صدائی بوده که ما امروز با آن حرف می‌دهیم. و برای این مطلب دلیلهائی هست
 که اینجا مجال یاد کردن آنها را نداریم. ولی این مطلب که حرف «تاء» در
 زمانهای باستان دوگونه صدا داشت و حرف نخستین «توس» با حرف نخستین
 «تدیز» بدوگونه تلفظ می‌شده پاك بی دلیل است: بلکه از غوررسی می‌توان
 یقین نمود که چنین مطلبی هرگز نبوده و هرگاه بود دانشمندان ایرانی و تازم
 که در قرنهای نخستین اسلام زیسته اند و تألیفاتشان اکنون در دست ماست یاد

آن می‌کردند زیرا که نظائر آن را ناگفته نگذارده‌اند.
 نیز در الفبای اوستا که در زمان ساسانیان اختراع یافته و تا آنجا که ما می‌دانیم
 وسیعترین الفباست که صداها را با آنکه فرقی از هم جدا می‌سازد برای این دو صدای
 مختلف تاء نیز دو شکل وضع می‌شد. با آنکه ما چنین چیزی در الفبای
 مزبور نمی‌یابیم.

۲ - اگر در تصرفهایی که تازیان در کلمات پارسی نموده‌اند دقت بکنیم
 با آسانی خواهیم دریافت که برخلاف عقیده آقای قزوینی این تصرفات از روی دقت
 و نکته‌سنجی نبوده و تخلف و انحراف فراوانی در آنها نمایان است. مثلاً کلمه
 «سرد» را «سرد» نموده ولی «سرداب» را بحال خود گذارده‌اند با آنکه
 بی‌گفتا گویست که ایرانیان سین این دو کلمه را بیک سان تلفظ می‌کرده‌اند.
 زیرا که سرداب از دو کلمه «سرد» و «آب» ترکیب یافته است. نیز «شاه»
 را بحال خود گذارده «شاپور» را که اصل آن «شاه پور» است و بی‌شک
 در تلفظ شین تفاوتی با «شاه» نداشته تغییر داده «سابور» کرده‌اند. نیز نام کرمان
 را بشکل پارسی آن نگه داشته کرمانشاهان را که از کلمه مزبوره کلمه شاهان ترکیب
 یافته تغییر داده «قرمیسین» ساخته‌اند!

آیا می‌توان برای این تخلفات محمل و تاویلی انگاشت نظیر آنچه که
 آقای قزوینی برای «طهران» انگارده؟ آیا می‌توان پنداشت که ایرانیان حرف
 «شین» را بسه گونه ادغامی نموده‌اند: یکی همچون شین امروزی و دیگری نزدیک
 بصاد عربی و سومی شبیه به سین بی نقطه؟! از همه گذشته: آیا می‌توان انگاشت که
 ایرانیان در تلفظ شین فرق میانه «شاه» و «شاپور» می‌گذارده‌اند؟!

با آنکه علمای عرب خویشان تصریح نموده‌اند که تازیان را در تعریب نامهای
 پارسی و یونانی و مانند آنها قاعده‌ای منظور نبوده و از روی اتفاق معرب

میساخته اند (۱) باینحال آیا شگفت نیست که ما برای هر کدام از تعریب آنان فلسفه و حکمتی انگاشته زندگی و استقلال زبان و ادبیات خودمان را فدای حسن ظن بآن مردمان بنمائیم؟!

۳ — تازیان نظیر تصرفی را که در نامهای پارسی بکار برده اند از نامهای یونانی و لاتینی دریغ نداشته و بیش از صدنام یونانی و لاتینی توان یافت که در در همه آنها طاء عربی را بکار برده اند: مانند افلاطون و ارسطو و انطوان و اغطس و قسطنطین و مانند اینها — آیا می توان گفت که حرف ا در لاتین و یونانی جز صدای شبیه به طاء عربی نداشته و فرانسویان و انگلیسان و دیگر مردمان اروپا در اقتباس کلمه های یونانی و لاتینی حرف مزبور را تغییر داده اند و تنها تازیان بوده اند که از شدت امانت صدای آن حرف را بدانسان که بوده نگاهداری کرده اند؟! بفرضی که درباره کلمه های دیرین و کهن این احتمال را بدهیم چه خواهیم گفت در باره کلمه های کیه تازیان آنها را در همین زمان ما از زبانهای اروپائی اقتباس کرده اند و آشکار می بینیم که بی جهت تصرف در شکل آنها نموده اند؟!!

برای مثل دو کلمه «طماطم» و «تبغ» را یاد می نمائیم: تازیان این ها را در تازگیها از زبانهای اروپائی گرفته و باینکه در حرف ا میانه آنها فرق نیست زیرا آن یکی tomato و این یکی tabac است تازیان یکی را با «ت» و دیگری را با «ط» پذیرفته اند!

آیا باز جای اینست که ما بگوئیم اینکه تازیان فرق میانه «طهران» و «تبریز» گذارده اند بی جهت نبوده و از پیش خود فلسفه و سری برای فرق

(۱) در فقه اللغة و امثال آن تصریح باین مطاب شده . ولی در هنگام نگارش مقاله

دسترس بآن کتابها نبود و بدینجهت با اشاره مجمل بسند کرده ایم .

مزبور بیندیشم ؟ !

۴ — قرنهای پیش از تازیان یونانیان نامهای پارسی را گرفته و آنان نیز میانه « داریوش » با « ماد » و « پارس » مثلاً فرق گذارده اند : بدینسان که داریوش را با آلف ممدود (A) نگهداشته ولی الف ماد و پارس را به « تبدیل کرده » Mede و « Perse » گفته اند . اگر عقیده آقای قزوینی درباره « طهران » درست است در باره این کلمات هم باید همان عقیده را پذیرفته و گفت که بی جهت نبوده که یونانیان فرق میانه آن کلمه و این کلمه ها گذارده اند . بلکه علت امر اینست که خود ایرانیان الف را بدو شکل تلفظ میکرده اند یکی همچون «A» یونانی و دیگری همچون «E» و گرنه یونانیان با آن دانشمندی بی جهت فرق مزبور را منظور نمیکردند !

همچنین باید بر کلمه « مد » که امروز بغلط در میان نویسندگان ایران معروف و معمول شده ایراد نگرفت بلکه بر کلمه « پارس » ایراد گرفته گفت که شکل درست آن پرس Perse است بدانسان که یونانیان ضبط کرده اند !

۵ — بر فرض آنکه نکته سنجی آقای قزوینی و احتمالیکه درباره دو گویش صدای « ت » داده اند درست باشد این امر موجب آن نخواهد بود که ما نام تهران را « طهران » بنگاریم . زیرا که در نوشته های امروزی تلفظ امروزه مناط اعتبار است . و گرنه بایستی قاعده دال و ذال را با کمال دقت در نوشتن منظور نموده مثلاً در علی آباد و ترمذ و میمند و صدها مانند اینها بجای دال ذال نقطه دار بنویسیم . زیرا که نمیدانیم تا چند صدسال پیش این کلمات را با ذال نقطه دار تلفظ می نموده اند . چگونه است که در باره طهران با آن تلفظ خیالی که در صورت صحت به هزار سال پیش متعلق می باشد این نتیجه را منظور میداریم که در املائی کلمه آن تلفظ موهوم را صیانت می نمایم ولی در املائی این کلمه

ها که بی شك تا چند صد سال پیش با ذال نقطه دار تلفظ می شده اثری برای تلفظ قدیم قائل نمی شویم ؟ !

۶ - بر فرض آنکه همه این دلایل را کنار بگذاریم و گفته آقای قزوینی درباره نوس و استخر و مانند آنها بجا باشد بی شك درباره تهران بجا نیست ، زیرا که یاقوت مؤلف معجم البلدان پس از آنکه نام این شهر را « طهران » ضبط نموده تصریح کرده که خود بومیان آن را « تهران » تلفظ می نمایند و در برابر این نص کوشش بیهوده است که بتأویل و احتمال پرداخته و بگوئیم ایرانیان ناء کلمه مزبور را شبیه طاء عربی تلفظ میکردند !

۷ - اگر چه موضوع مقاله آقای قزوینی تنها نام « طهران » بوده ولی عقیده دانشمند مزبور صورت کلیت دارد و شامل همگی کلماتی است که تازیان معرب ساخته اند . از این قرار ما اگر از عقیده مزبور پیروی نمائیم باید همگی کلمات مزبوره را جز بشکل معربشان بکار نبریم . مثلاً کلمه سپاهان را که در بسیاری از کتاب ها در آمده و شعرا هم بکار برده اند همچون « طهران » غلط بدانیم . بجای آذربایگان یا آذربایجان « آذربایجان » ، و بجای تالشان یا طالشان « طیلسان » و بجای نیشابور و جندشاپور « نیشابور » و « جندیسابور » و بجای شمیران « سمیران » ، و بجای سرد « سرد » بنگاریم . همچنین « کرمانشاهان » را که خود آقای قزوینی هم بکار می برد کنار نهاده بجای آن « قرمیسین » بکار بریم . و چنانکه گفتیم براملای « مد » که از روی Middle یونانی شیوع یافته ایراد نگرفته ، بلکه براملای « ماد » که در نوشته بیستون و دیگر جاها هست خرده بگیریم . همچنین املای (پارس) یا (فارس) را که معمول همگان است غلط پنداشته بجای آن (پرس) را که مطابق با املای یونانی است درست بدانیم ! اینست نتیجه ای که از عقیده دانشمند قزوینی توان برداشت ! . ولی ما چون

مقاله خود آن دانشمند را نخوانده ایم نظر با گاهی که از مراتب فضل و دانش او داریم گمان می‌کنیم که دانشمند مزبور این مطلب را نه از روی عقیده جزم بلکه از راه نکته سنجی و با صیغه گمان و احتمال بنگارش آن مبادرت ورزیده‌اند و شاید سپس هم به بی پائی عقیده مزبور برده عدول از آن کرده‌اند. نهایت آنکه دیگران که مطالب را اقتباس و بنام خود نشر داده‌اند طرز بیان و لهجه آن را هم تغییر داده‌اند.

چنانکه ما نظیر این امر را بسیار دیده‌ایم و بارها برای خود نگارنده این مقاله اتفاق افتاده که مطالبی را که از راه نکته سنجی و بصیغه گمان و احتمال در انجمنی بر زبان رانده ام سپس دیده‌ام که کسانی مطالب مزبور را با صیغه تاکید و جزم بنام خود نقل نموده‌اند! بلکه گاهی با خود نگارنده به جاده و گفتگو برخاسته‌اند!

راستی باید بر این دزدان ادبی چاره‌ای اندیشید! .. و گرنه کار بجائی خواهد رسید که دانا از کانا باز شناخته نشده، و هیچ فکر و مطلبی دانسته نشود که از آن کیست! بلکه دزدان و نادانان از آن بی شرمی که دارند مطالب دانایان را از دهانشان قاپیده وسیله خرده و ایراد بر خود دانایان خواهند ساخت!

مدیر ادیب و فاضل ارمغان در سالهای پیش مقاله هائی در باب «سرقه شعر» نوشتند و بسیار موثر افتاد. بسیار بجاست که با آن قلم آتشین خود مقاله هائی هم در باب سرقتهای شری که نهایت شیوع را پیدا کرده بنگارند که البته اثر خود را خواهد بخشید.

یکی از این دزدان که تو گوئی جز از آثار و نوشته‌های نگارنده این مقاله اثر و نوشته دیگری نمی‌شناسد و کار غارت و تاراج را بجائی رسانیده که نه تنها مطالبی را که از زبانم شنیده یا از نوشته‌های چاپ نشده ام برداشته بنام خود نشر می‌نماید

بلکه از کتابهای چاپ شده ام نیز مطلب دزدیده و با تصرفات عامیانه بنام خود نشر می نماید چون در ضمن این زیرکی را هم از خرد بروز میدهد که طالب خودم را بخودم برگرداند و باستناد نوشته های من زبان انتقاد بر کتابهایم باز نماید. پاداش این بی شرمی نگارنده ناچار شده ام که از این پس ملاحظه و مراعات را بکنارگذاشته آقای سارق را بدست قانون جزا بسپارم که گوس رسوائیش زده شده بار دیگر نتواند بدین جسارت و آشکاری بسرقت مطالب دیگران پردازد! از موضوع دور نیفتاده سخن را بیش از این طول ندهیم. خلاصه مطلب اینست که ما باید با همه اذعان بمقام فضل و دانش آقای شیخ محمد خان قزوینی با این عقیده که بنام او شهرت یافته باک مخالف می باشیم و بعقیده ما طهران و اصفهان و اصطخر و طوس و طارم و مانند اینها در نوشته های پارسی غلط اشکار و درست از قبیل آذربایجان و قرمیسین و سمیران و طرم و نيسابور و طيلسان و سرد و مد و پرس می باشد و باید بی ترس و ملاحظه این املاهای غلط و بی جهت را کنارگذاشته بجای آنها املاهای درست را از قبیل تهران و سپاهان و استخر و توس و تارم بکار برد!

رساله جامع علوم انسانی
سپینه صائب

کافی ظفر همدانی

این شوخ سواران که دل خلق ستانند	گوئی ز که زادند و بخوبی بکه مانند
ترکند باصل اندر شک نیست وایکن	از خوبی و زیبائی مانند بتانند
میران سپاهند و عروسان و ثاقند	گردان جهانند و هژیران دمانند
مشکین خط و شیرین سخن غالیه زلمند	سیمین بر و زرین کهر و مور میانند
شیرند بنیروی و هنر گر چه غزالند	پیرند بعقل و بهنر گر چه جوانند